

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۱۳۸۷

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

میزان انطباق نظرات متکلمان در قاعده لطف با گفتار اهل بیت (علیهم السلام)

محمد جواد فلاح *

چکیده

مهم‌ترین دلیل عقلی ارائه شده در مورد اصل امامت، «قاعده لطف» است. این قاعده وجود امام و نصب وی را لطف می‌داند و از طرفی لطف را بر خداوند واجب دانسته و آنگاه نصب امام را بر خداوند واجب می‌داند.

در مورد کبری این قیاس اختلافاتی در دیدگاه شیعه و سنی وجود دارد. صغری قیاس مذکور (لطف بودن وجود امام) به صورت‌های گوناگون تبیین شده است. تبیین کمال معنوی، تبیین کمال اجتماعی و حفظ بقای شریعت از جمله تقریرهای ذکر شده در این قاعده است؛ بررسی تطبیقی این قاعده با رویکرد تحلیلی، به خصوص با نظر به صغری این قاعده نزد متکلمان و کلام معصومان (علیهم السلام) و جوه اشتراک و افتراق این قاعده عقلی را بین متکلمان و کلام اهل بیت (ع) آشکار و کاستی‌های این قاعده در پرتو کلام معصومان تکمیل و بازسازی می‌شود.
واژگان کلیدی: قاعده لطف، وجوب لطف، امام، وجوب نصب امام.

طرح مسئله

دلیل عقلی «قاعده لطف» از آن جهت حایز اهمیت است که در اثبات شرایع، ارسال رسل، عصمت پیامبران، وجود امام، عصمت امام، وعد و وعید و ... مورد توجه دانشمندان اسلامی

به ویژه متکلمان امامیه قرار گرفته^۱ و از این دلیل در اثبات وجوب و ضرورت مبانی دینی بهره جستند.

از مهم‌ترین مصادیقی که این قاعده در آن به کار برده شده وجوب و ضرورت وجود امام است که به دلیل اختلاف فرق و مذاهب اسلامی در بحث امامت حایز اهمیت است. تقریر فشرده قاعده لطف بر بحث امامت بدین صورت است:

امام و نصب وی لطف است، لطف بر خداوند واجب است، پس نصب امام بر خداوند واجب است.

کبرای این قیاس «لطف بر خداوند واجب است» همواره مورد مناقشه بوده و در اصل وجوب لطف بر خداوند و در صورت وجوب، عقلی یا شرعی بودن آن اختلافاتی وجود دارد. در مورد صغرای قاعده لطف یعنی لطف بودن وجود امام تحلیل‌ها و تقریرهای متفاوت از سوی متکلمان ارائه شده است. تقریرهای آنها در سه وجه کلی قابل ارائه است:

۱. نقش امام در کمال معنوی؛ ۲. نقش امام در کمال اجتماعی؛ ۳. حفظ و بقای شریعت. اما این پرسش مطرح است که محدوده این تقریرها تا کجاست و متکلمان تا چه اندازه در تبیین آن موفق بوده‌اند.

روایاتی که لطف بودن پیامبران به نحو اعم و لطف بودن امام را به نحو اخص بازگو کرده‌اند تا چه اندازه به تبیین این قاعده عقلانی پرداخته‌اند. زوایای پیدا و پنهان این قاعده در پرتو کلام اهل بیت چیست؟ ما در این مقاله برآنیم که به مواضع خلاف و وفاق دیدگاه متکلمان و کلام اهل بیت در مورد این قاعده به ویژه مسئله امامت پردازیم و رویکرد آنها را در این قاعده به صورت تطبیقی مورد توجه قرار دهیم تا به نحوی به بازسازی این قاعده پرداخته، میزان انطباق نظرات متکلمان با گفتار اهل بیت روشن گردد.

هرچند بحث امامت خود متوقف بر این قاعده است ولی از آنجا که ما کلام اهل بیت را به لحاظ عقلی و تطبیقی بررسی می‌کنیم مشکل دور در آن منتفی است.

«لطف» در لغت و اصطلاح

واژه لطف در لغت از دو باب «فَعَّلَ» و «فَعَّلَ» آمده است و معنای مصدری دارد، لطف در اولی دارای دو معناست: ۱. مهربانی: «لَطْفَ به ای رَفَقَ به وَاوَصَلَ الیه ما یَجِبُ بَرَفَقٍ؛ به او

لطف کرد یعنی مهربانی کرد و آنچه او دوست داشت با مهربانی به او رساند؛^۲ قرب و نزدیکی: «لَطْفَ الشَّيْءِ أَي دَنَا»، در باب «فَعْلٌ» نیز دو معنا منظور گردیده، خردی و کوچکی و ظرافت و لطافت (فیروزآبادی، باب و فصل لام؛ فیومی، باب لَامَ مَعَ الطَّاءِ).

در اصطلاح متکلمان «لطف» به دو معنا به کار می‌رود: ۱. لطف محصل: فعلی است که در صورت وقوع آن، انسان مکلف با اختیار خویش فعلی را که اطاعت خداوند در انجام آن است، انجام می‌دهد یا از انجام معصیتی خودداری می‌کند؛^۲ ۲. لطف مقرب: فعلی است که در صورت وقوع آن شخص مکلف به انجام طاعت و ترک معصیت نزدیک می‌شود به این معنا که زمینه مساعدی برای اطاعت از خداوند فراهم می‌آید.^۳

وجوب لطف (کبری)

اینکه لطف بر خداوند واجب است، منظور وجوب کلامی است یعنی این نصب مقتضای عدل، حکمت، جود، رحمت یا دیگر صفات کمال الهی است، شاید تعبیر فلاسفه از این وجوب بهتر باشد به این معنی که آنها می‌گویند: «وجوب عن الله» که این مستلزم آن است که قبیح محال است و از خداوند سر نمی‌زند و این به معنای عدم توانایی خداوند نیست بلکه فعل به نحوی است که از حکیم صادر نمی‌گردد؛ تعبیری که قرآن آورده: «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام/ ۵۴) یا «أَنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى» (لیل/ ۱۲) وافی به مقصود است به این معنی که رحمت و لطف را کسی بر خدا واجب و لازم نمی‌کند بلکه خداوند از باب جود، رحمت و حکمت آن را بر بندگان ارزانی می‌دارد.

با توجه به مطالب پیش گفته روشن می‌شود که لازمه جود، رحمت، حکمت و صفات کمالیه حق آن است که لطف خویش را بر بندگان ارزانی ساخته تا آنها راه هدایت را طی کرده و به کمال برسند.

به لحاظ تاریخی قاعده لطف در کلام شیعه و اهل سنت به شکل متفاوتی استعمال شده است.

این قاعده از دیرباز در کلام شیعه مطرح بوده و پیش از آنکه مباحث عقلی تحت تأثیر فلسفه یونان قرار گیرد، فضل بن شاذان و شیخ صدوق «قاعده لطف» و «اصلاح» را مطرح کردند. در مورد اینکه آیا لطف از طرف خداوند ضرورت دارد یا خیر اختلاف نظر

فراوانی است، اشاعره بر اساس انکار حسن و قبح عقلی به وجوب لطف اعتقاد ندارند، اما متکلمان امامیه و معتزله لطف را بر خداوند واجب می‌دانند و بر وجوب آن استدلال می‌کنند این استدلال بر گزاره «قبح و امتناع نقض غرض از سوی فاعل حکیم» استوار است و تقریرهای مختلفی یافته است. شیخ طوسی می‌گوید:

لطف در عرف متکلمان عبارت است از آنچه (مکلف را) به انجام فعل واجب بخواند و از قبیح باز دارد (همو، تلخیص الشافی، ص ۶۹).

صاحب یاقوت لطف را امری از خدا نسبت به مکلف می‌داند که مستلزم ضرر نمی‌باشد و اطاعت مکلف را از نشانه‌های این لطف می‌داند (حلی، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۱۵۳). شیخ مفید معتقد است:

لطف آن است که مکلف را به طاعت نزدیک و از قبیح دور می‌کند و نقشی در اصل تمکین و توانا ساختن مکلف نداشته باشد و به حدالجا نرسد (مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۱).

سید مرتضی (ص ۱۸۶) خواجه نصیر طوسی (طوسی، تلخیص المحصل، ص ۳۴۲) و نیز قاضی عبدالجبار همدانی (ص ۵۱۹) هر کدام به تعریف این قاعده پرداخته‌اند.

این نکته ضروری است که این قاعده مورد پذیرش امامیه و معتزله است هر چند بین معتزله بشرین معتمر و جعفر بن حرب را مخالف آن ذکر کرده‌اند، ولی اشاعره مخالف این قاعده هستند و قائلند مقصود از لطف ایجاد انگیزه در مکلف است و ممکن است این انگیزه در مکلف بدون لطف ایجاد شود (طوسی، تلخیص المحصل، ص ۳۴۲). اینان ایجاد انگیزه را امری ممکن می‌دانند که خداوند آن را ایجاد می‌کند و در این صورت وجوب لطف بی معنی است.

قوشچی (ص ۳۵۲) سعدالدین تفتازانی (شرح المقاصد، ص ۳۱۳) حمصی رازی (ص ۲۹۵) و نوبختی (ص ۵۵) از دانشمندان اهل سنت هستند که قاعده لطف را مورد توجه قرار داده‌اند.

از متأخرین امامیه سیوری در اللوامع الالهیه وجوب لطف بر خداوند را این گونه تبیین کرده است:

لطف لازمه حکمت است و گرنه نقض غرض حکیم پیش می‌آید که امری باطل است، زیرا عقلا آن را سفه می‌دانند که از ناحیه خداوند محال است. اما بیان قاعده لطف (کبری) اینکه خداوند اراده کرده است که بندگان او را اطاعت کنند. پس وقتی بدانند بنده، اطاعت را پیش نمی‌گیرد یا به آن نزدیک نمی‌شود مگر با فعل بدون مشقت و مهم در این صورت حکمت او اقتضای وجوب دارد. در غیر این صورت، خلاف اراده او مکشوف می‌گردد (ص ۲۲۷).

آن‌چنان که از بیان فوق برمی‌آید غرض خداوند از تکلیف بندگان و وضع قوانین شرعی این است که آنان با انجام طاعت و ترک معصیت، شایسته پاداش و ثواب شوند. بر این اساس اگر خداوند بداند که در صورت وقوع فعلی (که مقدور اوست) مکلف، با اختیار خودش طاعتی را انجام می‌دهد (لطف محصل) یا دست کم به انجام آن نزدیک می‌شود (لطف مقرب) و با این حال خداوند آن را (فعل را) محقق نسازد لازم می‌آید که غرض خویش از تکلیف بندگان را نقض کند؛ اما عقل حکم می‌کند که نقض غرض کاری قبیح و از ساحت حکمت خداوند به دور است. بنابراین حکمت الهی اقتضا می‌کند که برای اجتناب از نقض غرض، فعل مورد بحث را انجام دهد و این همان وجوب لطف است. برای تبیین بحث، سیوری مثالی را مطرح می‌کند که اگر شخصی کسی را به مهمانی دعوت کند و می‌داند که آمدن او منوط به مقدماتی است (مانند فرستادن راهنما یا اعلام نشانی محل مهمانی) اگر شخص میزبان بر انجام این مقدمات توانا باشد و با این حال از این کار خودداری کند، عقل او را به نقض غرض محکوم می‌کند و فعل او را قبیح و بر خلاف حکمت می‌شمارد (همانجا).

در روایات نیز به این قاعده اشاره شده است:

در روایتی از امیرالمؤمنان (ع) به مواردی از لطف اشاره شده است و نقش ترغیب و ترهیب در گرایش مردم به انجام وظایف دینی و ترک گناهان بازگو شده است:

همانا خداوند آنگاه که بندگان را آفرید، اراده کرد که آنان دارای آدابی والا و اخلاقی بلند مرتبه باشند. سپس دانست که چنین نخواهد شد مگر آنچه را به سود و زیان مردم است به ایشان بشناساند و آن جز از طریق امر و نهی نمی‌شود مگر با وعد و وعید و وعد جز از طریق ایجاد رغبت تحقق نمی‌یابد و وعید بدون ترساندن حاصل نمی‌شود (مجلسی، ج ۵، ص ۳۱۶).

حضرت زهرا(ص) فرمودند:

موجودات را بدون اینکه قبل از آنها پدیده‌ای باشد، آفرید تا حکمت خود را ثابت نماید، خلق را بر طاعت خویش فرا خواند و آنان را به عبودیت برگزید، آنگاه بر طاعت خود پاداش و بر معصیت خود، عقاب مقرر نمود تا انسان را از نغمت خود بر حذر دارد و به جانب بهشت سوق دهد(طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ص ۹۸).

امام صادق (ع) فرمودند:

ای فضل خداوند تبارک و تعالی نسبت به بندگان خویش، جز آنچه برای آنان اصلح است انجام نمی‌دهد و به آنان کمتر ظلمی روا نمی‌کند، ولی انسان به خویش ستم می‌نماید(صدوق، ص ۴۰۳).

لطف بودن وجود امام (صغری)

صغرای قاعده لطف از آن جهت که منشأ اختلاف امامیه و اهل سنت است حایز اهمیت است. منشأ اختلاف اینان را باید در دیدگاهشان در مورد امامت پی گرفت. اختلاف اهل سنت و امامیه در لطف بودن وجود امام مبنایی است. گروهی از متکلمان معتزله آن را واجب عقلی ندانسته‌اند و آنهایی هم که واجب عقلی و از مصادیق قاعده لطف دانسته‌اند از آن نوعی دانسته‌اند که انجام آن بر انسان‌های دیگر واجب است نه خداوند یعنی وجوب بر مردم است که آن را انتخاب کنند نه خداوند. ولی متکلمان امامیه وجوب آن را به عنوان فعل خداوند از خداوند ضروری می‌دانند، آنچنان که شیخ طوسی گوید: «الامام لطف فیجب نصبه علی الله تحصیلا للغرض». امامیه معتقد است امامت مسئله‌ای کلامی است، چون تعیین امام فعل خداست (بقره/۱۲۴) اما اهل سنت آن را مسئله‌ای فقهی می‌دانند، زیرا تبیین آن را کار خلق و عباد می‌دانند اما در دیدگاه متکلمان و به خصوص ائمه اطهار وجود امام لطف است از آن جهت که از خداوند ضروری است (ضرورت عقلی) اشخاصی را منصوب کند تا بدان وسیله بندگان خدا مقرب به طاعت و مبعذ از معصیت گردند. و عدم تحقق این امر مساوی است با نقض غرض از جانب خدا. لوازم آثار و نتایج لطف بودن امام نشان می‌دهد مسئله امامت یک اصل کلامی و عقلی است که بر خداوند ضروری و لازم است نه فرعی فقهی که لازمه‌اش نقض غرض باشد. از نظر امامیه ضرورت وجود امام

اصولاً نمی‌تواند غیر از مسائل اعتقادی به شمار آید چرا که در ردیف بحث از افعال و اوصاف حق تعالی است.

از آنجایی که لطف خداوند به واسطه ارسال رسل تحقق می‌یابد می‌توان با تنقیح مناط و تسری ملاک در مورد وجود امام نیز آن را ضروری دانست؛ لذا ضمن بیان لطف و ملاک آن در مورد نبی به تحلیل لطف بودن وجود امام می‌پردازیم.

پیوند ضرورت وجود نبی و امام

بسیاری از متکلمان امامیه ضرورت وجود امام را در ردیف ضرورت وجود نبی و پیامبران قلمداد کرده و به تبیین آن پرداخته‌اند. علامه حلی در شرح کلام خواجه و پیروی از او آورده:

نصب امام مانند بعثت پیامبران لطف است و لطف بر خدای حکیم لازم و واجب است، زیرا معنای لطف انجام کاری است که مردم را به سعادت نزدیک و از شقاوت ابدی دور می‌دارد (کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۴۸).

در تقریر فوق همه شئون متصور برای نبی، برای امام نیز قابل تسری است. مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب شهاب ثاقب آورده است:

هر چه دلالت می‌کند بر اینکه نبوت از اصول دین است و اعتقاد به آن جزء ایمان است همان دلیل بعینه دلالت می‌کند بر آنکه امامت نیز از اصول دین است. اهل سنت می‌گویند وقوف بر احکام الهی موقوف بر وجود نبی است و چنانچه پیغمبر نباشد، احدی مطلع بر شرایع الهی نخواهد بود، ما می‌گوییم که بقای دین و شریعت موقوف بر وجود امام است و چنانچه امام نباشد که محافظت نماید، آن دین برطرف خواهد شد و باقی نخواهد بود، فرقی که هست در حدوث و بقاست، پیامبر وجودش ضروری است در حدوث و امام وجودش ضروری است در بقا (ص ۴).

از آن جهت که لطف بودن وجود نبی ما را به ضرورت وجوب امامت می‌رساند (از طریق تنقیح مناط) به تبیین صغری قیاس به طور مختصر اشاره کرده سپس به تبیین روایی این صغری توسط اهل‌البیت می‌پردازیم. ما در اینجا به نقل سخن «فاضل مقداد» به جهت جامعیت اشاره می‌کنیم وی ضمن تقریر متکلمان در لطف بودن وجوب بعثت نبی آورده:

«طریقه المتکلمان و هُوَ مشتملٌ عَلَى اللطف فی التکلیف العقلی و شرط فی التکلیف السمعی و کلّ ما کان کذالک فَهُوَ واجب» آنگاه می گوید:

اما بیان اولی الصغری فلان العبادات متلقاه من النبی، و لا شک ان المواظبة علیها باعثة علی معرفة المعبود الواجبة عقلاً فیکون لطفاً فیها، و لان الثواب و العقاب لطفان کما یحبثی و لا یعلم تفصیلها الا من جهته ایضاً...؛ بیان صغری: عبادات، برآمده از جانب پیامبر هستند و بدون شک مواظبت بر عبادات موجب معرفت معبود است که عقلاً واجب است پس در آن لطف است... (سیوری، ص ۲۴۱).

تحلیل و تبیین روایی

در قرآن، اهداف و فواید بسیاری بر وجود و ضرورت نبوت و نبی شمرده شده است. از جمله می توان، تعلیم دست نیافتنی ها (بقره / ۱۵۱؛ نساء / ۱۱۳)، تکامل عقل (آل عمران / ۱۶۴)، برپا داری قسط (حدید / ۲۵)، نجات از تاریکی (ابراهیم / ۱)، پرستش خدا و پرهیز از طاغوت (نحل / ۳۶)، داوری در اختلاف های مردم (بقره / ۲۱۳)، دعوت به حیات برتر و سازنده (انفال / ۲۴)، یادآوری نعمت ها (اعراف / ۶۹)، سفارش به اخلاق ستوده (انعام / ۱۵۱) - (۱۵۳)، آزادی (اعراف / ۱۵۷) را برشمرد (رک. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۷۹).

ائمه اطهار(ع) که مبین و مفسر آیات قرآن هستند برای بعثت و ضرورت نبی مواردی را ذکر کرده اند، که حکمت وجود نبی را نشان می دهد، کلام معصومان(علیهم السلام) ما را در بازسازی و جامع نگری نسبت به صغری قاعده لطف و دلایل لطف بودن وجود نبی و به تبع آن ضرورت وجود امام یاری می رساند مابه اختصار به روایتی از امام رضا(ع) اشاره می کنیم:

امام رضا(ع) فرمودند:

اگر کسی بگوید چرا شناخت پیامبران و یقین و اقرار به آنان از طریق پیروی و اطاعت واجب است؟ گفته می شود، چون در بین مردم، چیزی نیست به سازنده و بیانگر آفرینش و گفتار و نیروهای آنان باشد تا مصالحشان را استوار و تکمیل کند. از طرف دیگر، حق تعالی به عنوان صانع و سازنده جهان برتر از آن است که با چشم ظاهری دیده شود. از ناحیه سوم ضعف و ناتوانی مردم از درک خداوند بسی روشن است.

پس چاره‌ای جز وساطت پیامبری معصوم به عنوان رسول و واسطه بین خدا و مردم نیست تا امر و نهی و آداب و دستورهای خداوند را به مردم برساند و به آنچه در سود و زیان آنان نقش دارد آگاه کند؛ زیرا در آفرینش ابتدایی مردم، دانشی قرار داده نشده است که به وسیله آن منافع و مضرات خویش را بشناسند. پس اگر بر مردم، شناخت و پیروی رسول خدا واجب نباشد در آمدن پیامبر و رسول، نه سودی بود و نه نیازی، و نیز آمدن او عبث و بیهوده و بی منفعت و مصلحت می‌بود، و بیهوده‌کاری از اوصاف خدای حکیم نیست که هر چیزی (از جمله فرستادن پیامبر) را متقن محکم و استوار داشته است (مجلسی، ج ۶، ص ۵۹).

در بیان امام رضا (ع) نبوت لازمه حکمت الهی بر شمرده شده است؛ زیرا حکمت اقتضا می‌کند که خداوند مردم را از فساد و تباهی نهی کند و به آنچه خیر و صلاح آنان در آن است هدایت فرماید و این در سایه آمدن نبی و رسول است و این همان لطفی است که منبعث از حکمت است و بر خداوند لازم و ضروری است و متکلمان در بیان قاعده لطف بدان پرداخته‌اند.

نکته دیگر این آنکه متکلمان لطف مقرب را مطرح کرده‌اند و در این روایت شناخت خداوند و اسماء و صفات او توسط وجود نبی و رسول و واسطه بودن آن بین خداوند و مردم زمینه این شناخت را به نحو صحیح و درست فراهم کرده در این صورت است که این شناخت به اسماء و صفات آنان را وادار به ترک گناه و معصیت و انجام ثواب تشویق می‌سازد. در این روایت دلیل لطف بودن از جهت مقریبت تحلیل شده که کمتر در بیان متکلمان آورده شده است. مسئله دیگر آنکه الگو بودن رسولان و معیار برای طی مراتب قرب و کمال که انسان همواره خواهان آن می‌باشد از زمینه‌های دیگر لطف بودن رسول می‌باشد که بر خداوند فرض شده است.

در روایات مسائلی دیگر مانند رهانیدن انسان از سلسله طاغوت‌ها (مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۸۵)، آموزش کتاب و حکمت (مجلسی، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۳۵ و نهج البلاغه، خ ۱۸۳)، تزکیه اخلاق (متقی، ص ۳۱۹)، خروج مردم از تاریکی‌ها به روشنایی (نهج البلاغه، خ ۲۲۲)، انصاف و دادگری (همان، خ ۱۸۵)، از بین بردن اختلاف‌ها (همان، خ ۱۹۲)، رهنمون شدن به راه‌های سلامت و رهایی (نهج البلاغه، خ ۱۹۸)، و اتمام حجت بر بندگان (مجلسی،

ج ۱۱، ص ۲۹، ح ۳۷) به عنوان حکمت وجود نبی و رسول ذکر شده که برای تبیین صغرای قاعده لطف بسیار مفید و راه گشاست.

قاعده لطف و بحث امامت (کبری)

از آنجایی که غیر از امامیه و بغدادیین از معتزله کسی قائل به وجوب امامت از طریق عقل نیست و دیگران وجوب امامت را از طریق سمع می‌دانند (وجوب نقلی) متکلمان امامیه بیشتر «قاعده لطف» را در بحث ضرورت وجود امام مطرح ساخته و تقریر کرده‌اند. در این زمینه، ما ابتدا به برخی از نقل‌های متکلمان امامیه پرداخته و به تبیین‌روایی آن در کلام معصومان (علیهم السلام) می‌پردازیم، پیش از پرداختن به این مسئله این نکته قابل توجه است که، نقض و ابرام‌های متکلمان مسلمان و مذاهب اسلامی دیگر در مورد قاعده لطف و بحث لطف بودن وجود امام باید در جای خود بررسی شود که مقصود کلام ما نیست و متکلمان امامیه در جای خود بدان پرداخته‌اند (رک. ربانی گلپایگانی، القواعد الکلامیه؛ سیوری، ارشاد الطالبین).

آن‌چنان که ذکر شد متکلمان امامیه قاعده لطف را یکی از نتایج و فروع قاعده حسن و قبح عقلی می‌دانند. خواجه نصیر طوسی در این‌باره گفته است:

الامامیه يقولون: نصب الامام لطف؛ لأنه يقرب من الطاعة و يبعده عن المعصية و اللطف واجب على الله تعالى؛ امامیه می‌گویند: نصب امام لطف است زیرا مردم را به طاعت نزدیک می‌کند و از معصیت دور می‌سازد و لطف بر خداوند واجب است (طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۰۷).

سید مرتضی در تقریر قاعده لطف آورده است:

امامت را به دو شرط لازم می‌دانیم، یکی اینکه تکلیف عقلی وجود داشته باشد و دیگری اینکه مکلفان معصوم نباشند، هرگاه هر دو شرط یا یکی از آن دو منتفی گردد امامت لازم نخواهد بود. دلیل وجوب امامت با توجه به دو شرط یاد شده این است که هر انسان عاقلی که با عرف و سیره عقلانی بشر آشنایی داشته باشد. این مطلب را به روشنی تصدیق می‌کند که هرگاه در جامعه‌ای رهبری با کفایت و مدبر وجود داشته باشد که از ظلم و تباهی جلوگیری می‌کند و از فضیلت و عدالت دفاع می‌نماید، شرایط اجتماعی برای بسط فضایل و ارزش‌ها فراهم‌تر خواهد بود و مردم از ستمگری

و پلیدی دوری می‌گزینند و در اجتناب از پلیدی و تبهکاری، نسبت به جامعه‌ای که چنین رهبری در بین آنها نباشد وضعیت مناسب‌تری دارند و این مطلب چیزی جز لطف نیست، زیرا لطف آن است که با تحقق آن مکلفان به فضیلت روی می‌آورند و از پلیدی و تباهی دور می‌گزینند... نتیجه اینکه امامت و رهبری، لطف خداوند در حق مکلفان است، زیرا آنان را به انجام واجبات عقلی و ترک قبايح برمی‌انگیزد و مقتضای حکمت الهی این است که مکلفان را از آن محروم نسازد و این از بدیهیات عقلی است (سید مرتضی، ص ۴۱۰-۴۰۹).

شیخ مفید نیز گوید:

«امامت لطف الهی است و لطف، بر مبنای حکمت واجب است (شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۷)

شیخ طوسی برهان لطف بر وجوب امامت را با توجه به تکالیف عقل تفریر کرده است: آنچه دلالت به وجوب امامت می‌کند قاعده اثبات شده لطف است. امامت لطفی است در تکلیف عقلی، به طوری که بدون امامت تکلیف مزبور انجام نمی‌شود. بنابراین امامت مانند سایر الطاف در معارف و غیر معارف است که تکلیف به آنها بدون الطاف حسن نیست (طوسی، تلخیص الشافی، ص ۵۹، ۱).

ایشان ادامه می‌دهد:

آنچه بر لزوم ریاست (امامت) دلالت دارد این است که ریاست لطفی در واجبات عقلانی است، پس مانند معرفت که هیچ مکلفی از وجوب آن مبرا نیست، واجب است (همو، الغیبه، ص ۴) (نعمانی، ص ۴ و ۵).

شیخ طوسی در جایی لطف بودن امام را به عنوان زعامت دنیا و معیشت مردم تبیین می‌کند. علامه حلی گوید:

در نزد عقلا آشکار است که وقتی برای خردمندان رئیس و فرمانروایی باشد که آنان را از آزار رساندن به دیگران باز دارد، مانع گناه از طرف آنان شده، به انجام طاعات و دنبال کردن عدل و انصاف ترغیب کند، آنان به صلاح و نیکی نزدیک‌تر و از فساد دورتر می‌شوند و این، مطلبی ضروری است که هیچ عاقلی نمی‌تواند آن را مورد تردید قرار دهد. پس وجود امام لطف است و چون لطف بر خداوند واجب می‌باشد، وجود امام بر خداوند لازم خواهد بود (حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۴).

در این تقریر امام مجری عدل و به پادارنده قسط است که باید تدبیر جامعه را در دست داشته باشد (تبیین کمال اجتماعی).

این نکته است که شیخ الطائفه وجود امام را لطف و تصرف او در امور را لطفی دیگر می‌داند (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۶).

این تبیین در سه گزاره قابل ارائه است:

۱. ریاست و فرمانروایی برای جامعه ضروری است؛

۲. عقل به این ضرورت حکم می‌کند؛

۳. نصب و تعیین امام بر خداوند لازم است.

لذا متکلمان اسلامی امامت را به «ریاست» در امور دینی و دنیوی تفسیر کرده‌اند و خواهی که ریاست دنیوی را جزئی از تعریف امام می‌داند لذا امام صرفاً آموزگار عدل و داد نیست بلکه تدبیر جامعه و اداره اجتماع به عهده اوست و سیره ائمه این مسئله را نیز تأیید می‌کند.

ابن میثم بحرانی وجوب امامت بر اساس قاعده لطف را با توجه به تکالیف شرعی اثبات کرده، او می‌گوید:

نصب امام، لطفی است از جانب خداوند در انجام دادن واجبات و تکالیف شرعی و انجام دادن هر لطفی با ویژگی یاد شده، به مقتضای حکمت الهی، واجب است. پس نصب امام از جانب خداوند تا وقتی که تکلیف باقی است، واجب است (قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۵).

گروهی از متکلمان نیز بدون توجه به عقلی یا شرعی بودن تکلیف به تبیین لطف بودن وجود امام پرداخته‌اند. اینان وجود امام و پیشوایی با کفایت و عادل در جامعه را عامل گسترش خیر و صلاح و عدم آن را زمینه‌ساز گسترش فساد و تباهی می‌دانند؛ ابو صلاح حلبی (ص ۹۵)، سدیدالدین حمصی (ج ۱۲، ص ۲۴۰)، علامه حلی (کشف المراد، ص ۴۹۰) و فاضل مقداد (ارشاد الطالبین، ص ۳۲۸). فاضل مقداد در کتاب خود، اللوامع الالهیه آورده است:

نصب امام از سوی خداوند واجب است عقلاً چون این نصب لطف است و هر لطفی از جانب خداوند واجب است... اما صغری (لطف بودن امام) میرهن است به ضرورت زیرا بی تردید بی حضور امام منصوب از جانب خداوند در جامعه اسلامی زمینه را برای روی آوردن مردم به طاعت الهی و پرهیز از گناهان و معاصی آماده‌تر می‌سازد و با

استقرار عدالت در جامعه، مقدمات صلاح و رستگاری فراهم تر می شود از سوی دیگر به حکم عقل، لطف بر خداوند لازم است، پس با انضمام دو مقدمه فوق، ثابت می شود که نصب امام بر خداوند لازم است (ص ۳۲۶).

آنچنان که از دیدگاه متکلمان برمی آید گروهی تبیین عقلی و گروهی نقلی و گروهی نیز جدای از عقلی و نقلی بودن این قاعده به طرح این قاعده پرداخته اند؛ آنچنان که در ابتدا کلام نیز متکلمان امامیه امامت را همان ادامه نبوت دانسته برای امام شئون نبی را قائل شدند و ضرورت آن را عقلی می دانند که از جانب خدا ضروری است، اما اینکه چگونه لطف بودن امام یک ضرورت عقلی است ما برای اختصار به تحلیل شیخ طوسی اشاره و به تطبیق آن در روایات می پردازیم. شیخ طوسی به ادله نقلی و عقلی در اثبات وجود امام اشاره و آنگاه ادله نقلی را دو قسم کرده است (عقلی صرف و عقلی - شرعی)، سپس دلیل عقلی خود را مستند به سه دلیل اقامه می کند که در جای خود قابل بررسی است و ما مختصر اشاره می کنیم. ایشان دلیل عقلی خود را مستند به تکلیف می کند و قائل است تا زمانی که تکلیف هست وجود امام هم ضروری است (ملازمه بین وجوب امامت و تکلیف) شیخ طوسی این دلیل را با دو مقدمه کلی به وسیله قاعده لطف قابل ارائه می داند:

مقدمه اول: از نظر هر خردمندی امامت لطفی است در تکلیف، پس هر کس امامت را شناسد او را وارد در شک در عدالت خداوند خواهد کرد، در این صورت در شرایط تکلیفش صدمه وارد خواهد شد؛ در نتیجه اخلال به امامت برمی گردد به اخلال در اصل توحید و عدالت خداوند (رک. تلخیص الشافی، ص ۴۹).

مقدمه دوم: هرگاه در شریعت افعال و تکالیفی بر مکلفان واجب شد، این افعال تا روز قیامت برای آنان لطف است؛ در این صورت اگر مکلف نداند که کسی این افعال را حفظ و به آن رسیدگی می نماید معلوم نیست به آن لطفی که شامل حال اوست، دست می یابد یا نه. در نتیجه این حیرت او را به وادی شک در عدالت خداوند سوق می دهد (همانجا).

باتوجه به آرای متکلمان می توان لطف بودن امام را در این سه مورد تبیین کرد: کمال معنوی؛ کمال اجتماعی؛ حفظ و صیانت دین.

در نظر اهل بیت جایگاه امام چیست و ضرورت امام چگونه تبیین شده است. ما ابتدا به بیان اهل بیت اشاره و آن را با توجه به آراء متکلمان تحلیل و تبیین کرده تا وجوه اشتراک و افتراق این دو مشخص گردد.

اولی به تصرف بودن (ولایت)

شیعه قائل است ولایت نبویه همان ولایت خداوند است آن چنان که قرآن نیز به آن اشاره کرده است. «من يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء / ۸۵) این اطاعت در آیات ۶۴ سوره نساء و ۷ سوره حشر نیز بیان شده است. از طرفی حدود ولایت رسول خدا در قرآن آمده «النبیّ اُولیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ انْفُسِهِمْ» (احزاب / ۶).

پس امام از آن جهت لطف است که ولایت دارد و ولایت او متصل به ولایت خداوند است و از این جهت وجودش ضروری است، و ضرورت آن در کلام اهل بیت این گونه آمده است:

امام باقر(ع) فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ، عَلَى الصَّلَاةِ، وَ الزَّكَاةِ، وَ الْحَجِّ، وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ، قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ(ع): الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛ إِسْلَامٌ بِرِ بِنَجٍ شَيْءٍ أَسْتَوَارَ: نَمَازٌ، زَكَاةٌ، رَوْزَةٌ، حَجٌّ وَ وِلَايَةٌ. زُرَّارَةُ مَيَّ كَوَيْدٌ: بِرَسِيدِمُ: أَزْ مِيَانِ أَتْمَا كَدَامُ بَرْتَرِ أَسْتُ؟ فَرَمُودٌ: وِلَايَةٌ بَرْتَرِ أَسْتُ؛ زِيْرَا وِلَايَةٌ كَلِيْدُ أَتْمَاهَسْتُ وَ صَاحِبُ وِلَايَةٍ، رَاهِنْمَايَ بَه سُوِي أَتْمَا (كَلِيْنِي، ص ۱۸).

در این حدیث ولایت، وجه برتری و رجحان بر عناوین و ارکان دیگر وارد شده است و والی به عنوان راه و راهنما در اعمال و عبادات معرفی شده که لطف بودن امام را از جهت ولایت و اولی به تصرف بودن در امور نشان می دهد.

ضرورت تکوینی وجود امام

از جمله تقریرهایی که می توان در کلام اهل بیت سلام الله علیهم جستجو کرد و آن را مشاهده بر لطف بودن امام گرفت، ضرورت وجود امام از جهت تکوین است که همواره در کلمات معصومان به چشم می خورد. در این زمینه امام صادق(ع) می فرماید:
ان الارض لاتبقى بغير امام الا ان يخسط الله تعالى على الارض او على العباد

اگر زمین بدون امام باشد خداوند بر ساکنان زمین یا بر انسان‌ها خشم خواهد گرفت (همان، ح ۱۱).

این نکته در زیارت جامعه کبیره که منظومه امام‌شناسی است بیشتر رخ می‌نماید در این موضع، امام چیزی فراتر از آن است که متکلمان در «قاعده لطف» بیان می‌دارند. در این نگاه، امام خلیفه خدا، حجت و مجرای فیض او، فرمانده فرشتگان و تنظیم‌کننده روابط اسمای حسناى الهی است، به گونه‌ای که به برکت وجود او باران می‌بارد، آسمان پابرجاست، همه موجودات حتی کافران و دشمنان خدا و رسول و دشمنان امامان روزی می‌خورند و نظام هستی لحظه‌ای نمی‌تواند از وجود او بی‌نیاز باشد (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره؛ نیز نک: جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ص ۳۷۲) و از این جهت وجود امام لطف است و بر خدا واجب.

در این زمینه روایات ذیل قابل توجه است:

قال رسول الله (ص):

يا على... بهم [الأئمة] تسقى امتي الغيث و بهم يُستجاب دعائهم و بهم يصرف الله عن الناس البلاء و بهم تنزل الرحمه من السماء...؛ خداوند به وسیله آنها [فرزندان علی (ع)] بر امت من باران می‌فرستد، دعایشان را به اجابت می‌رساند، از مردم بلا را دور می‌گرداند و رحمت خویش را از آسمان نازل می‌کند... (فندوزی، ص ۲۰)

در جوامع روایی ما آمده است: لو خلت الارض طرفة عين من حجة لساخت بأهلها؛ اگر زمین به اندازه چشم برهم زدن از حجت خدا خالی گردد اهلس را فرو خواهد برد. (مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۹) «لو بقيت الارض بغير امام لساخت». اگر زمین بدون امام باشد زمین اهلس را فرو می‌بلعد (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۱۰).

امام باقر: لو ان الامام رفع من الارض ساعه لماجت باهلها كما يموج البحر باهله؛ اگر لحظه‌ای امام نباشد زمین ساکنان شرارا در خود فرو می‌خورد همان‌گونه که امواج دریا ساکنانش را در کام خود فرو می‌برد (همان، ح ۱۲).

امام باقر (ع) در جواب این پرسش که علت نیاز مردم به پیامبر و امام چیست فرمودند:

لبقاء العالم على صلاحه، و ذلك ان الله عز وجل يرفع العذاب عن اهل الارض اذا كان فيها نبي او امام؛ چون دنیا به درستی و پاکی‌ها و پایدار است؛ به این صورت که

خداوند عزوجل با وجود پیامبر یا امام در روی زمین عذاب را از اهل زمین برمی‌دارد (مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۹، ح ۲۴).

این مسئله تأیید قرآنی نیز دارد همان‌گونه که در مورد پیغمبر اکرم (ص) ذکر شده که خداوند امت را عذاب نمی‌کند تا زمانی که توی پیامبر در بین آنها هستی. در روایت فوق‌الذکر نیز امام (ع) لطف بودن امام وجود امام را به زیبایی تبیین کرده است.

امام صادق (ع) از پدر بزرگوار خود از امام سجاده (ع): ... و لولا ما فی الارضِ مَنَّا لَسَاخَتْ بِالْأَهْلِ؛ اگر کسی از ما بر روی زمین نباشد، زمین اهلش را فرو می‌برد (همان، ص ۵) در ادامه این روایت آمده است:

و لَمْ تُخَلِّ الْأَرْضُ مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مُسْتَوْرٌ وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ فِيهَا وَ لَوْ ذَاكَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ؛ همواره زمین از نعمت حجت خدا برخوردار است و هرگز از آن خالی نخواهد شد. از زمان آدم تاکنون چنین بود و تا قیامت نیز چنین خواهد بود، اگر زمین خالی از حجت شود، خدا عبادت نخواهد شد. البته این حجت گاهی ظاهر و شناخته شده است و گاهی غایب و مستور (همانجا).

استدلالی شبیه استدلال فوق را امام علی (ع) در لطف بودن وجود امام ذکر می‌فرماید:

اللَّهُمَّ بَلِي، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّتِهِ؛ اَمَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مُغْمُورٌ لِنَا تَبْطُلُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ؛ آری هرگز زمین از حجت الهی خالی نخواهد شد، خواه ظاهر و آشکار باشد یا ترسان و پنهان از دیده‌ها، [بدین سبب که] دلایل و نشانه‌های الهی باطل نگردد (همو، ج ۲۳، ص ۴۶، ح ۹۱).

تحلیل و تبیین

نزد متکلمان امام به عنوان یکی از اسباب تقرب بندگان به خدا و دوری آنان از عصیان معرفی شده، امامی که طاعت و عصیان را به انسان معرفی و ابعاد آن را تشریح نماید و زوایای آن را تبیین کند، بر خدا لازم است چنین امام و راهنمایی را نصب کند و این همان قاعده لطف است اما آنچه در کلام معصومان ارائه شده فراتر از این است که همه دین و دنیای انسان‌ها را دربردارد بلکه شامل همه نظام کیهانی شده و به عنوان انسان کامل واسطه فیض الهی است، لذا دیدگاه عرفا دلیلی عمیق‌تر از متکلمان را ارائه می‌دهد و جایگاه امام

را به عنوان انسان کامل و همان جایگاه انبیاء قلمداد می‌کنند(رک. جوادی آملی، حماسه و عرفان، ص ۹۳). در این تقریر که توسط معصومان بیان شده وجود امام را زمینه عبادت بندگان خدا و عدم وجود امام را زمینه باطل شدن حجج الهی و بینات خداوند معرفی کرده‌اند و لازمه این امر حفظ دین و شریعت است. این تقریر از ائمه وجود امام و لطف بودن وجود حجت را فقط مخصوص زمان خاصی نموداند بلکه آن را تسری داده و شامل همه احوال و ازمنه دانسته و همواره آن را ثابت قلمداد می‌کند.

لطف بودن در کمالات معنوی

از جمله تبیین‌هایی که در صغری لطف بودن و جوب امام آورده شده و متکلمان به آن اشاره کرده‌اند برای نزدیک کردن انسان‌ها به خداوند و دور کردن آنها از گناه و معصیت است که اساس بیشتر تقریرات متکلمان را دربر دارد، این تبیین توسط معصومان به صورت‌های مختلف وارد شد.

امام صادق(ع) در دعای ندبه فرمودند:

فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَالْمَسْلُوكُ إِلَى رِضْوَانِكَ» پس آنها (ائمه اطهار) راه رسیدن به تو و طریق دست یافتن به رضوان و خشنودیت می‌باشند(مجلسی، ص ۱۰۲ و ۱۰۵).

امام رضا(ع): «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةٍ... وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» همان‌گونه که در روایت آمده والی به عنوان صاحب ولایت دلیل و راهنمای به سوی اعمال و فرائض واجب دینی است و بدون وجود امام طریق صحیح دستیابی به واجبات و در نهایت قرب به پروردگار ممکن نیست.

امام صادق(ع):

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فِرْعَوْنَ كُلِّ بُرٍّ، فَمِنْ الْبُرِّ: التَّوْحِيدُ، وَالصَّلَاةُ، وَالصِّيَامُ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسْمَى، وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ، وَ تَعَهُدُ الْجَارِ، وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ؛ مَا رِيشَةُ هَمَّةٍ خَيْرِيهَا هَسْتِيمٌ وَ وَ هِر نِيكِي ثَمْرَةُ شَاخِهَا هَي مَاسْتِ، اَز جَمَلَه نِيكِ هَاسْتِ: تَوْحِيدِ، رَوْزَه، فِرْوُخُورْدَنِ خَشْمِ، گَزْدَشْتِ اَز كَسِي كِه بَد مِي كَنْدِ، تَرْحَمِ بَه فَقِيرِ، رَسِيدِ گِي بَه هَمْسَايَه وَ اعْتِرَافِ بَه فَضْلِ اَهْلِ فَضْلِ (کلینی، ج ۸، ص ۲۴۲ و ۳۳۶).

تحلیل و تبیین

این روایات به حق وجود امام را در تبیین کمال معنوی فرد و جامعه نمایانگر است، علمای دین معمولاً معارف این را در سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام معرفی می‌کنند و این سه را شرط کافی و وافی در نیل به کمالات معنوی و قرب حق تعالی معرفی می‌کنند و امام صادق(ع) وجود امام را در هر سه حوزه لازم و ضروری دانسته و اصل و اساس عقاید، (توحید) احکام (نماز و روزه) و اخلاق (فرو خوردن خشم و...) را وجود امام دانسته و همه را مرهون وجود آنها قلمداد کرده‌اند. در روایات گذشته نیز راهنما بودن امام بر فرائض و سبیل و راه بودن ائمه در قرب و سیر و کمال معنوی انسان‌ها ضروری بودن و به تبع آن وجوب لطف را روشن و آشکار می‌سازد.

لطف بودن در امور دین و دنیا

پیامبر فرمودند: در هر نسلی از امت منفردی عادل از هلیبتم وجود دارد که تحریف غالیان و نسبت‌های ناروای تأویل گرایان و تاویل جاهل گرایان را از دین نفی می‌کند (کمال الدین ۲۲۱- باب ۲۲، ح ۷).

امام صادق: زمین هرگز از وجود امام خالی نخواهد بود، تا اگر مؤمنان چیزی را بر دین افزودند امام آن را رد کند و اگر چیزی را از آن کاستند امام آن را اتمام نماید (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۶).

نقل شده شخصی در ایام حج به طرف امام صادق رفته پیوسته خود را می‌زد و موی خود را می‌کشید... به امام عرض کرد: آقا من انسان فقیری هستم که با دست خود کار می‌کنم و مختصر مالی گرد آورده‌ام تا به زیارت خانه خدا بیایم و مسئله را از کسی نپرسیده‌ام. این گروه (شاگردان ابوحنیفه) می‌گویند باید پیراهن خود را بشکافی و آن را از جانب پا بیرون آوری. علاوه بر آن حج تو فاسد است و باید شتری را قربانی کنی و بار دیگر حج خود را در سال آینده تجدید کنی. امام(ع) ضمن آنکه مسئله را کامل موشکافی کرد فرمود: حج تو صحیح است و نیازی به تجدید ندارد هر انسانی کاری را از روی نادانی انجام دهد چیزی بر او نیست (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۵، ۷۳؛ مجلسی، ج ۱۰، ص ۳۹۲).

امام علی(ع):

الامامة نظام الامة؛ امامت ریشه کار امت است (آمدی، ح ۱۰۹۵).

امام علی (ع):

مکان القیم بالامر مکان النظام من الخرز، یجمعه و یضمه، فإن انقطع النظام تفرق و ذهب، ثم یجتمع بحذافیره أبدأ: زمامدار و ولی امر به منزله رشته‌ای است که مهره‌ها را گرد آورده آنها را به هم پیوند می‌دهد، اگر رشته از هم بگسلد مهره‌ها از یکدیگر جدا شده پراکنده گردند و دیگر هیچ‌گاه همه آنها سرجمع نشوند (نهج البلاغه، خطبه ۴۶).

امام رضا (ع):

ان الامامة زمام الدین، و نظام المسلمین و صلاح الدنیا، و عز المؤمنین؛ امامت زمام دین است و رشته کار مسلمانان و اصلاح و آبادانی دنیا و سرفرازی مؤمنان (کلینی، ج ۱، ص ۲۰۰).

امام رضا (ع) در پاسخ به این پرسش که: چرا خداوند مسئله اولی الامر را مقرر داشته و اطاعت از آنان را بر مردم واجب کرده:

خداوند برای بندگان خود، حدود و تکالیفی را مقرر داشته که عمل به آنها مایه سعادت بشر و مخالفت با آنها، موجب بدبختی او خواهد بود، از طرفی غریزه منفعت طلبی و لذت جویی، انسان را به قانون شکنی و تجاوز از حدود الهی برمی‌انگیزد. در این صورت، باید انسان امین و شایسته‌ای از جانب خداوند تعیین شود، تا آنان را از تعدی و تجاوز از حدود الهی باز دارد (مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۲، ح ۵۲).

تکته

از روایت مذکور به دست می‌آید که امام (ع) در این روایت لطف بودن امام را در موارد زیر می‌داند.

۱. اجرای حدود و احکام الهی؛ ۲. پاسداری از جامعه اسلامی در برابر هجوم بیگانگان؛ ۳. تقسیم سرمایه‌های عمومی میان افراد جامعه؛ ۴. ایجاد وحدت و انسجام، میان اقشار جامعه اسلامی؛ ۵. حمایت از مظلومان؛ ۶. حفظ دین از تحریف و دستبرد بدعت‌گزاران و کج‌اندیشان.

امام علی (ع): انه لیس علی الامام الا ما حمل من امر ربه الابلاغ فی الموعدة، الاجتهاد فی النصیحة، و الاحیاء السنّة و اقامة الحدود علی مستحقیها و اصدار السهمان علی اهلها (نهج البلاغه، خ ۱۰۵) «بر امام جز آنچه که خداوند بر عهده او نهاده و وظیفه‌ای نیست.

تحلیل و تبیین

آن‌چنان که از گفتار پیش‌گفته برمی‌آید، ائمه اطهار در قالب‌های مختلف، گاه تحت عنوان ضرورت وجود امام، گاه در قالب وظایف امام و گاه شرایط و فلسفه امام و امامت به بحث لطف بودن امام پرداخته و جنبه‌ای وجودی امام را تبیین کرده‌اند در صورتی که متکلمان همواره لطف بودن امام را به طریق عقلی اثبات و مصداق آن را به مدد نص اثبات کرده‌اند. با توجه به عبارات اهل بیت لطف بودن امام هم در عالم تکوین لحاظ می‌شده و هم در عالم تشریح، هم امور دنیوی و تنظیم امور مادی را در بر دارد و هم کمالات معنوی و دینی را، امام هم حافظ دین است و هم جامعه اسلامی و انسان‌ها؛ در کلام معصومان لطف بودن امام به بعد از پیامبر اختصاص ندارد و همواره مورد توجه و نظر است بدین معنی که از آدم تا خاتم این لطف شامل بشر بوده که امامی به عنوان حجت در بین مردم باشد. در کلام معصوم امام انسان کامل و واسطه فیض بین خلق و خدایند که همواره در عالم وجود دارند در هر دوره و هر زمان و هر جایی چه حضور داشته باشند چه غایب باشند، این عبارات می‌توانند صغری لطف بودن وجود امام را در قاعده لطف کامل‌تر گردانده تا اسباب پذیرش و گرایش بدین واسطه در جان انسان‌ها و طالبان را سعادت فراهم گردد، لذا امام چیزی فراتر از تعریفی است که متکلمان از آن ارائه کرده‌اند، متکلمان اسلامی امامت را به «ریاست و رهبری جامعه اسلامی در زمینه امور دنیوی و دینی» تعریف کرده‌اند: محقق طوسی: «الامامة رئاسة عامة في امور الدّین و الدّنيا، بالاصالة في دار التکلیف؛ امامت رهبری عمومی و بالاصاله در زمینه امور دین و دنیا در سرای تکلیف است.

ابن میثم بحرانی در قواعد المرام، علامه حلی در باب حادی عشر، فاضل مقداد در ارشاد الطالبيين، عضدالدین ایچی در مواقف، هر کدام تعریفی شبیه تعریف محقق طوسی در مورد امامت برگزیده‌اند: اما تعریف و جایگاه امامت در کلام اهل‌بیت فراتر از آنچه است که متکلمان ارائه کرده‌اند و در این زمینه کلام امام رضا(ع) راهگشاست که برای اختصار به ترجمه آن بسنده می‌کنیم:

امامت، منزلت انبیاء ارث اوصیاست. امامت خلافت خدای عزول، خلافت رسول مقام امیرالمؤمنین و میراث امام حسن و امام حسین است، امامت زمام دین، نظام مسلمین،

صلاح دین و عزت مؤمنان است. امامت. امامت ریشه رشد یابنده اسلام و شاخه بالنده است.

به وسیله امام، نماز، روزه، حج و جهاد تمام می‌گردد، فیء و صدقات جمع می‌شود و احکام و حدود اجرا گردیده مرزها محفوظ می‌ماند. امام حلال خدا را حلال و حرام او را حرام، حدود الهی را جبراً و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت موعظت و حجت بالغه به راه پروردگار فرا می‌خواند. امام آفتاب عالم تاب است و در افقی قرار دارد که دست‌ها به وی نمی‌رسد و چشم‌ها حقیقتش را درک نمی‌کند. امام ماه منور، چراغ روشن نورتابان و تاره هدایت‌گر در تاریکی گمراه کننده، در بیابان‌های بی آب و علف در میان امواج سهمگین دریاهاست.

امام، آب خوش گوار بر جگر تفتیده، دلیل راه هدایت و نجات دهنده از پستی‌هاست. امام آتش روشنی بخش بر بلندی است که هر کس به آن نزدیک شود، او را گرم می‌کند، در مهلکه‌ها راهنماست هر کس از او جدا شود، هلاک می‌گردد.

امام ابر پرباران، باران درشت قطره، آفتاب روشنی‌بخش، آسمان، سایه‌افکن، زمین گسترده چشمه پر آب تالاب و باغ (پرثمر) است. امام پدری نرم خو و مدارا کننده برادری دلسوز و پناهگاه مردم در سختی‌های روزگاره است.

امام، امین خدا در زمین، حجت او بر بندگانش، خلیفه او در شهرهایش، دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از محرمات الهی است. امام پاک شده از گناهان، میرای از عیوب، مخصوص به علم، موسوم به حلم و نظام دین، عزت مسلمانان، غیظ منافقان و مرگ افران است (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۲۲).

نتیجه

ضمن بحث از کبری این قاعده «لطف بر خدا واجب است». آنچه نیازمند تحلیل و تفسیر بیشتر بود صغری قیاس یعنی «وجود الامام لطف» بود که به صورت تطبیقی در آثار متکلمان و کلام معصومان بررسی شد؛ متکلمان لطف بودن امام را در سه حوزه امور معنوی، امور دنیایی و نظام اجتماعی و حفظ شریعت الهی دانسته‌اند، اما در کلام معصومان این قاعده گستره بیشتری را فرا می‌گیرد و علاوه بر اینکه، لطف بودن امام را تکویناً اثبات می‌کند در همه زمان‌ها و مکان‌ها آن را بر خداوند ضروری برمی‌شمارد. اهمیت وجود امام به ویژه از آن جهت که جایگاه الهی و منصوب خداوند است و همه شئون نبی را دربر دارد

و به عنوان انسان کامل واسطه فیض الهی است از دیگر مسائلی است که در کلام معصومان به وفور به چشم می خورد. در نهایت تعریف متکلمان از امام و تعریفی که ائمه اطهار از امام ارائه کردند و ابعاد وجودی امام را به عنوان مجلا و مظهر اسماء و صفات حق معرفی کرده اند وجه تمایز این دو دیدگاه را بیشتر نمایان می کند در نتیجه هرچند «قاعده لطف» که برحق جایگاه رفیعی در دلایل ضرورت امام در بین اندیشمندان دارد می تواند با رویکردی جدید با بهره گیری از تبیین ها و تقریرهای دقیق و عمیق که در کلام اهل بیت آمده بازسازی شده و به کارایی و پذیرش آن نزد عقول و دل های آماده بیافزاید.

توضیحات

۱. این قاعده در ادیان دیگر از جمله دین یهود نیز مورد توجه قرار گرفته است. مسیحیان اولیه مانند آگوستین و آکویناس بیشتر توجه عقلی به این قاعده داشته اند و معتقدند کتاب مقدس و آبای کلیسا وجود (نقلی) آن رامسلم دانسته اند (نک: آکویناس، رساله ای در باب لطف، فصل چهارم، باب دوم).
۲. هُوَ يَحْصُلُ عِنْدَهُ الطَّاعَةُ مِنَ الْمُكَلَّفِ عَلَى سَبِيلِ الْاِخْتِيَارِ (حلبی، ص ۲۵۴).
۳. اللطف عبارة عن جميع ما يقرب العبد الى الطاعة و يعبدُهُ عن المعصية (حلبی، ص ۲۵۴).

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت، ۱۳۷۸ ق.
- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالكلم، تحقیق: میر سید جلال الدین محدث، دانشگاه تهران، ۱۴۱۶ ق.
- بحرانی، سید هاشم، غایة المرام و حجة الحضام، بیروت، مؤسسه تاریخ عربی، ۱۴۲۲ ق.
- بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج ۴، بی جا، بی نا، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)، ج ۱، قم، اسراء، ۱۳۸۱.

- _____ ، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲، قم، اسراء، ۱۳۸۱.
- حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، مکتبه البصیرتی، ۱۳۹۴ ق.
- حلی، ابوصالح، تقریب المعارف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، باب حادی عشر، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا.
- _____ ، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- _____ ، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳.
- حمصی رازی، سدید الدین، المنقذ من التقليد، ج ۱۲، ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- حنفی قندوزی، سلیمان، ینابیع الموده، قم، مکتبه البصیرتی، ۱۳۸۵ ق.
- ربّانی گلپایگانی، القواعد الکلامیه، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ ق.
- _____ ، علی، کلام تطبیقی (نبوت، امامت، معاد)، قم، مرکز جهانی، ۱۳۸۵.
- سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۱.
- سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- سیوری، مقداد ابن عبدالله (فاضل مقداد)، اللوامع الالهیه، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۸۰.
- _____ ، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
- صدوق، علی بن الحسین، التوحید، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالازواء، ۱۴۰۶ ق.
- _____ ، تلخیص الشافی، تحقیق: سیدحسین بحر العلوم، ج ۱، قم، منشورات عزیز، ۱۳۹۴ ق.
- _____ ، تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
- _____ ، الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- _____ ، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، بیروت، دارالتعادف، ۱۴۰۱ ق.

- طوسی، نصیر الدین، قواعد العقائد، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۱، مصر، بی نا، ۱۳۴۷ ق.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- قوشچی، ملاعلی، شرح التجرید، قم، بیدار، بی تا.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، نشر معروف، ۱۳۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۸، ۲، ۱، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- متقی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۹، بیروت، مكتبة التراث الاسلامی، ۱۳۸۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۵، ۲۳، ۲۱، ۱۱، ۱۰، ۶، ۵، ۱، بیروت، مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.
- مفید، محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، قم، انتشارات رضی، بی تا.
- _____، النکت الاعتقادیه، قم، مجمع عالی اهل بیت، ۱۴۱۳ ق.
- نراقی، ملا مهدی، شهاب ثاقب، قم، کنگره نراقین، ۱۳۸۰.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مكتبة النیونی، تهران، الحدیثه، بی تا.
- نوبختی، ابواسحاق، الیاقوت فی علم الکلام، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
- همدانی، قاضی عبدالجبار، شرح اصول خمسہ، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۲ ق.
- یزدی مطلق، محمود، (زیر نظر) اندیشه ای کلامی شیخ طوسی، ج ۳، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۸۲.